

بسم الله الرحمن الرحيم

◇ یادداشت سردیر

آهنگ تند و شتابزده نوآرورها در عرصه الکترونیک و علوم رایانه‌ای و اصولاً فن‌آوری‌های گوناگون اطلاعات و نو به نو شدن عناصر نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سبب شده است که اندیشه‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، و تصمیم‌گیری‌ها حالت روزمرگی و کوتاه مدت به خود بگیرد. آزمایشی برای صاحبان اندیشه نمی‌ماند تا مجال بیابند با خاطری آسوده به آینده‌نگری، ژرف‌اندیشی، و تصمیم‌گیری‌های پایه‌ای و پایدار بپردازند. هنوز در حال ارزیابی پدیده‌ای ظاهراً نو هستیم و به نتیجه‌ای در خور تأمل دست نیافته‌ایم که پدیده‌ای نو تر عرضه می‌شود و پدیده پیشین موضوعیت خود را برای اندیشیدن و ارزیابی از دست می‌دهد. این امر به جهان سوم یا جهان اول ربطی ندارد، هر کجا مصرف حکومت کند این شتابزدگی حضور دارد، و مصرف خاص برخی جوامع نیست؛ تنها درجات آن متفاوت است. "اسارت در مصرف" و "سلب اندیشه" دوری یک سگه‌اند. جابه‌جایی‌های سریع عناصر مصرفی، بشر را در پیله‌ای اسیر کرده است که تارهای آن را خود تنیده، هر چند که الگوی آن را خود طرأحی نکرده باشد.

از جوامعی که از این اسارت رنج می‌برند گهگاه ناله‌ای و ضجه‌ای بر می‌خیزد، ولی در تند باد و هیاهوی مصرف همچون خاشاکی می‌گذرد و در گوشه‌ای و لابه‌لای صخره‌های دور از فشار طوفان برجای می‌ماند. کشورهای جهان سومی سالهاست که از اسیر بودن خود در دام ناخواسته مصرفی که الگوی آن را جای دیگری تعیین می‌کند می‌نالند؛ شواهد آنها فیلم و کتاب و مجله و نوار و ماهواره و اینترنت است که الگوهای اجتماعی، آموزشی، اقتصادی، و فرهنگی را تبلیغ می‌کنند. اما این خاص جهان سوم نیست. کشوری مثل فرانسه نیز که پیوسته از معدود مدعیان تمدن غربی بوده است از تحمیل الگوهای فرهنگی که از مسیر ماهواره و اینترنت نفوذ می‌کند بیمناک است. هراس از اینکه نسل نو فرانسوی با فرهنگ خود بیگانه شود و به فرهنگی تن دهد که زمانی "فرهنگ راهزنان" می‌شمرد، اندیشمندان آن جامعه را به زنهار واداشته است.

در قلب جوامع الگوساز فرهنگ و فن‌آوری نیز شتابزدگی قدرت تفکر را سلب کرده است. حتی الگوسازان نیز خود به گونه‌ای و به اعتباری مصرف‌کننده و اسیر الگوهای تولید خویشند. بحران رایانه که این روزها بر سر زبانهاست و بحران نخستین ثانیه از سال ۲۰۰۰ و به هم ریختگی نظام‌های رایانه‌ای، اکنون که تنها یک سال به فرارسیدن آن مانده است مطرح می‌شود. آیا برنامه‌ریزی برای تاریخ و پیش‌بینی این

اتفاق کار دشواری بوده است؟ مگر از عملکرد جدی رایانه‌های شخصی بیش از سی سال می‌گذرد؟ چنین مدتی برای برنامه‌ریزی جریانی جهانی از لحاظ تاریخی، زمانی بسیار کوتاه است و منطقاً نمی‌بایست مسئله‌ای چنین کوچک بر اثر غفلت به چنین معضلی عظیم بدل شود که شرکت‌های هوایی دنیا پروازهای خود را برای آغاز سال ۲۰۰۰ لغو کنند؛ پس دلیل اصلی چیست؟

شتابگیری ورود نو یافته‌ها حتی برنامه‌ریزان و طراحان را نیز دستخوش روزمرگی کرده است. مجالی برای بازنگری آنچه انجام شده و آینده‌نگری برای آثار این تحولات در عملیات بعدی باقی نمانده است؛ و در این شیب تندی که مهار حرکت در دست هیچ کس نیست، همه با هم پیش می‌روند، یکی کندتر و دیگری تندتر. این تندی و کندی تابع چیست؟ همه مصرف‌کننده‌ایم. اما هر چه میزان تولید ما بیشتر باشد، توان کنترل ما بر مصرف افزایش خواهد یافت. زمانی که مجال تولید ما نیز با مصرف پر شده باشد، کوچکترین حقی نیز برای تعیین شتاب حرکتمان باقی نمی‌ماند. تفاوت عمده جهان سوّم با دنیای پیشرفته در همین نسبت میان تولید و مصرف است.

هر گاه این حق کنترل تابع نسبت تولید باشد، تعیین چنین حقی نیز در چارچوب تولید و مصرف پدیده‌ای خاص معنی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، ممکن است مثلاً در عرصه فن‌آوری، به دلیل اندک بودن نسبت تولید، از حق کنترل ناچیزی نصیب ببریم، اما این مقدار قابل تعمیم به سایر عرصه‌ها نیست. چنین تعمیمی بسیار خطر آفرین است. هرگاه به ما چنین تلقین شده باشد که چون در تولید فن‌آوری مهره‌ای قابل اعتنا نیستیم، پس فی‌المثل در عرصه اندیشه‌های اجتماعی نیز صاحب حقی برای تفکر نیستیم، دیگر رابطه تولید و مصرف نیست که بر این جریان حاکم است، بلکه سوءاستفاده از یک نقطه ضعف مفروض برای تضعیف نقاط قوت ماست. این همان نکته ظریفی است که نباید نسبت به آن بی‌اعتنا ماند.

در برخی محافل علمی کوچک و بزرگ، گاه می‌توان آثار چنین تضعیف و تحقیری را شنید و دریافت. طرف بحث شما زمانی که قصد کردنتان را در باب مسئله‌ای دارد، به جای استدلال منطقی می‌گوید "در تمام دنیا چنین است، ما که جزیره‌ای مجزا نیستیم". البته این سخن ایشان ناشی از استقصا، در آثار "دنیا" نیست، بلکه "دنیا" می‌گویند این سخن همان جایی است که او تحصیلاتش را در آنجا به پایان برده است. آنچه ورای چنین تلقی بی‌تفاهت است "سلب اندیشه" است. یعنی لزومی ندارد درباره مسئله‌ای بیندیشیم و غور و بحث کنیم، چون دیگران قبلاً این کار را برای ما کرده‌اند! آیا این بدان معنی نیست که تحصیل‌کردگان خارج رفته ما از عوامل عمده انتقال الگوی لازم الاتباع مصرف و کارگزاران اجرای اصل "سلب اندیشه‌اند"؟

غرض این نیست که با مسائل چنان برخورد کنیم که گویی کسی در گذشته بدانها نیندیشیده است. بلکه منظور حق تأمل کردن در باب اندیشیده‌هاست. همان که سیر تفکر را شکل می‌دهد: آغاز اندیشیدن در پایان اندیشیده‌های دیگران، ارزیابی کردن، نقد کردن، و محک‌زدن آنها. چنین حقی را تحت هیچ شرایطی نمی‌توان از فردی و جامعه‌ای سلب کرد.